

# برزخ تولید در آستانه بازسازی

آسیب به صنایع مادر و اختلال در زنجیره تأمین، هزینه تولید را بی سابقه کرده؛ اکنون پرسش این است: اقتصاد ایران می تواند از دل بحران، معماری تازه ای بسازد؟



دومین ماه سال جدید در حالی از نیمه گذشت که واحدهای تولیدی و صنعتی کشور، در برزخی کم سابقه میان جنگ، تورم و کمبود منابع، برای بقا می جنگند. بنا به اعلام رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بیش از یک میلیون نفر در این مدت بیکار شده اند و این تنها روی آشکار بحران است؛ روی پنهان تر ماجرا جایی است که بسیاری از بنگاه ها برای حفظ همان نیروی انسانی باقیمانده نیز با انبوهی از محدودیت ها و تنگناها دست و پنجه نرم می کنند. گزارش پیش رو به واکاوی وضعیت تولید در آستانه دوران پسا جنگ، آثار مستقیم و غیرمستقیم جنگ ۴۰ روزه بر صنایع مادر و زنجیره تأمین و ظرفیت واقعی اقتصاد ایران برای ورود به مرحله «اقتصاد بازسازی و توسعه» می پردازد. تورم افسارگسیخته، کمبود زمـن نقدینگی، دشواری تأمین انرژی و مواد اولیه، فقدان حمایت های هدفمند دولتی و تسهیلات بانکی کارآمد، در کنار صدمات گسترده به واحدهای تولیدی، تصویری از صنعتی به دست می دهد که پیکر نحیف آن، این بار زیر بار هم زمان جنگ و ناترازی های دیر پا خم شده است. در چنین شرایطی، پرسش اصلی دیگر صرفاً چگونگی عبور از بحران نیست؛ بلکه مسئله این است که آیا می توان این مقطع را به سکویی برای معماری دوباره اقتصاد و بازسازی شریان های حیاتی تولید بدل کرد یا خیر؟!

## جنگ؛ زنجیره تأمین و بازسازی

جنگ های مدرن پیش از آنکه صرفاً خطوط مقدم را درزورند، شریان های اصلی اقتصاد را هدف می گیرند؛ زیرساخت های تأمین انرژی و صنایع مادر نخستین حلقه این تهاجم هوشمندانه اند. تجربه جنگ اخیر نیز از همین الگو تبعیت کرد: آسیب به فولاد، پتروشیمی و سایر صنایع بالادستی، تأمین مواد اولیه را در بسیاری از حوزه ها به گذر از «هفت خان» بدل ساخت و هزینه و ریسک تولید را بی سابقه بالا برد. این همان پدیده ای است که در ادبیات اقتصاد صنعتی به عنوان «اثر سرریز منفی» یا اختلال در زنجیره تأمین شناخته می شود؛ اختلالی که از لایه بالادستی آغاز می شود و به سرعت تمامی سطوح تولید را در بر می گیرد. در سطح کلان نیز تولید ناخالص داخلی و تداوم جریان آن، مهم ترین شاخص تاب آوری در برابر تکانه های بیرونی تلقی می شود و در وضعیت جنگی، حفظ این جریان به یک ضرورت امنیتی و مسئله بقا ارتقا می یابد. اکنون که کشور در آستانه ورود به دوران پساجنگ و فاز بازسازی قرار گرفته است، صنایع زیربنایی و عمرانی چون فولاد، سیمان و ماشین آلات

به طور مستقیم درگیر جبران ویرانی ها شده اند و به واسطه بودجه های کلان بازسازی، بالقوه می توانند پیشران خروج از رکود باشند. با این همه، گذار موفق به «اقتصاد بازسازی و توسعه» و مهار تورم ناشی از تقاضای انباشته، وابسته به ظرفیت واقعی بازپایی صنایع و کیفیت حمایت دولت از بخش خصوصی است؛ حمایتی که در سایه تحریم، کسری بودجه و محدودیت منابع مالی، خود به پرسشی جدی و گشوده بدل شده است.

## حمایت هدفمند از بنگاه های کوچک

نخستین گام عملی دولت برای کاهش فشار بر تولید، ارائه طرحی از سوی وزارت اقتصاد در حمایت از بنگاه های کوچک و متوسط است؛ طرحی که بر اساس آن واحدهای دارای دو تا ۵۰ بیمه پرداز می توانند به ازای هر نیروی کار، ۴۴ میلیون تومان تسهیلات بانکی دریافت کنند. این اقدام در ظاهر تلاشی برای حفظ اشتغال و جلوگیری از تعطیلی گسترده بنگاه های خرد است، اما در لایه های اجرایی با ابهاماتی جدی مواجه است. تعیین بازپرداخت شش ماهه، نرخ سود ۱۸ تا ۲۳ درصدی و محروم ماندن صنایع بزرگ از این تسهیلات، از جمله مواردی است که دامنه اثر بخشی آن را محدود می کند. علی نقیب، کارشناس اقتصادی، با تأکید بر شکنندگی بیشتر بنگاه های کوچک و متوسط، معتقد است این واحدها در برابر شوک های بیرونی تاب آوری کمتری دارند و در صورت بروز بحران، با تعطیل می شوند یا دامنه فعالیت خود را کاهش می دهند. به باور او، اگرچه نهادهای مسئول با نیت جبران خسارت وارد میدان شده اند، اما فقدان نگاه کارشناسی و هماهنگی با بخش خصوصی موجب می شود بنگاه ها نتوانند از ظرفیت این تسهیلات بهره بهینه ببرند و از وضعیت آسیب خارج شوند.

## بازنگری در شیوه تأمین منابع

از منظر کارشناسی، مسئله صرفاً پرداخت تسهیلات نیست، بلکه کیفیت و شرایط آن تعیین کننده است. بازپرداخت کوتاه مدت با سود بالا، ممکن است بسیاری از واحدها را از دریافت این منابع منصرف کند یا آنها را در چرخه ای تازه از بدهی گرفتار سازد. پیشنهاد مطرح آن است که بخشی از این حمایت ها به صورت بلاعوض یا در قالب تسهیلات قرض الحسنه و کم بهره اعطا شود تا بنگاه ها دست کم یک سال فرصت بازپایی و تثبیت شرایط خود را داشته باشند و ناچار به تعدیل نیروی انسانی نشوند. همچنین طراحی دقیق تر این طرح ها با

## بیمه تولید؛ نه فقط بیمه کارگر

در ادبیات رسمی، بیمه بیشتر با حقوق کارگران و بازنشستگان گره خورده است، اما واقعیت این است که امروز تولید خود به یک «بیمه نامه» نیاز دارد. بنگاهی که زیر فشار هم زمان مالیات، حق بیمه، کاهش فروش و افزایش هزینه مواد اولیه قرار گرفته، بدون سپرهای حمایتی، دیر یا زود از چرخه فعالیت خارج می شود؛ خروجی که معنایش، بیکاری تازه و تعهدات بیشتر برای همان نظام بیمه ای است که اکنون به دنبال وصول مطالبات است. سیاست گذار اگر بیمه

مشارکت تشکیل های بخش خصوصی می تواند اثربخشی آنها را به مراتب افزایش دهد.

در سطحی کلان تر، پرسش اساسی به نحوه تأمین منابع بازمی گردد. تجربه سال های گذشته نشان داده فشار مالی عمدتاً بر بنگاه های شفاف و تولیدکننده وارد شده، در حالی که بخش هایی از اقتصاد غیرشفاف یا خدماتی با سودهای کلان، کمتر سازماندهی شده اند. هدایت منابع از فعالیت های غیرمولد به سمت تولید و اشتغال زایی می تواند بنیان حمایتی پایدارتری ایجاد کند. در نهایت، هر سیاست حمایتی زمانی ثمر بخش خواهد بود که بر شناخت دقیق وضعیت تولید در شرایط جنگ و پساجنگ استوار باشد؛ زیرا بدون تصویر روشن از جایگاه صنعت، برنامه ریزی حمایتی نیز راه به جایی نخواهد برد.

## اقتصاد محاصره شده و تولید

اقتصاد ایران امروز در وضعیتی قرار دارد که می توان آن را نوعی «محاصره چندلایه» نامید؛ محاصره ای که ترکیبی است از تورم بالا، فشارهای ناشی از جنگ، محدودیت شدید منابع و تنگنای بودجه ای. در چنین شرایطی انتظار حمایت های سنگین مالی از سوی دولت در واقعیت اقتصادی موجود چندان قابل تحقق به نظر نمی رسد. همین شکاف میان نیاز صنعت و ظرفیت دولت، محور اصلی نگرانی فعالان اقتصادی را شکل می دهد. هادی حق شناس، اقتصاددان و استاندار گیلان، در تحلیل این وضعیت به یک نکته اساسی اشاره می کند: وقتی تورم در نیمه نخست سال حدود ۵۰ درصد برآورد می شود، حتی تسهیلات ۲۳ درصدی نیز ــ که در ظاهر نرخ بالایی دارد ــ در عمل به نوعی حمایت از تولید تبدیل می شود. زیرا هزینه واقعی پول در اقتصاد تورمی به شکل دیگری فهم می شود و بنگاه ها بیش از هر زمان نیازمند جریان نقدی هستند؛ اما حتی اگر نرخ بهره منطقی شود، سؤال بزرگ تر پابرجاست: دولت از چه کانالی می تواند کمک کند وقتی توان تزریق نقدینگی ندارد؟

آرمان خالقی، دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت، پاسخ را در «حذف موانع» می بیند، نه «تأمین منابع». او با صراحت می گوید که امکان حمایت نقدی گسترده وجود ندارد و نباید انتظار داشت دولت بار مالی جدیدی بر خود تحمیل کند. راهکار مؤثر، اصلاح محیط کسب و کار است: کاهش بوروکراسی، تسریع در صدور مجوزها، کوتاه کردن فرایندهای اداری و کم کردن هزینه های سربار. این همان نقطه ای است که تحلیلگران آن را «چرخش از حمایت مالی به حمایت ساختاری» می نامند؛ تغییری

که می تواند بدون یک ربال هزینه اضافی، به افزایش چابکی تولید و کاهش هزینه ها منجر شود. تجربه سال های گذشته نیز نشان داده هرگاه محیط کسب و کار بهبود می یابد، حتی بدون تزریق مالی، تولیدکنندگان قادرند چرخ ماشین تولید را به حرکت درآورند. بنابراین مسئله امروز بیش از آنکه فقدان منابع باشد، نبود سازوکاری است که موانع را از سر راه تولید بردارد. در این میان، دولت می تواند نقش تسهیل گر و تنظیم گر خود را بازتعریف کند و در شرایطی که منابع محدود است، بیشترین اثرگذاری را از مسیر ساده سازی و حذف گلوگاه ها رقم بزند.

## زنجیره تأمین در تنگنا

در کنار چالش های مالی و بودجه ای، یک فشار مهم دیگر نیز بر دوش تولید سنگینی می کند: اختلال در زنجیره تأمین. احسان شجاعی، نایب رئیس کمیسیون سرمایه گذاری اتاق بازرگانی خراسان رضوی، معتقد است این اختلالات نه تنها هزینه تولید را افزایش داده، بلکه تأمین مواد اولیه را نیز به یک فرایند پریسک تبدیل کرده است. در سال های گذشته، بسیاری از خریدهای مواد اولیه به صورت مدت دار انجام می شد، اما اکنون اغلب معاملات نقدی شده و این تغییر، نیاز صنعت به سرمایه در گردش را چندین برابر کرده است. تولیدکننده ای که پیش تر می توانست با اتکا به فروش آینده، خرید امروز خود را پوشش دهد، اکنون باید نقدینگی کامل داشته باشد؛ وضعیتی که در اقتصادی با تورم بالا و رکود فروش، فشار مضاعف ایجاد می کند.

هم زمان سیستم بانکی، دولت و سازمان تأمین اجتماعی نیز به دلیل تعویق وصول مطالبات خود در مضیقه مالی اند و همین مسئله امکان تنفس مالی برای بنگاه ها را کاهش داده است؛ اما تجربه بحران ها نشان می دهد که هنگامی که اقتصاد در تنگنا قرار می گیرد، بسیاری از بوروکراسی های دست و پاگیر کنار گذاشته می شوند. نمونه روشن آن، تفویض اختیار صدور تأییدیه ثبت سفارش به استان هاست؛ مطالبه ای که سال ها مطرح بود اما تنها در شرایط اضطراری امکان تحقق یافت. همین تجربه نشان می دهد بخش قابل توجهی از مشکلات تولید، نه وام و نقدینگی، بلکه گرهای اداری است. نگرانی فعالان اقتصادی اکنون این است که این اصلاحات پس از عبور از بحران کنار گذاشته شود. آنان تأکید می کنند باید سازوکارهای حمایتی پایدار ایجاد شود؛ به ویژه سازوکارهای بیمه ای که بتواند اصل سرمایه تولیدکننده را در شرایط پریسک تضمین کند. چنین تضمینی، به گفته شجاعی، نه تنها اعتماد سرمایه گذاران داخلی را تقویت می کند، بلکه راه را برای سرمایه گذاری خارجی هم هموار می سازد. در واقع اگر سرمایه گذار بداند که در شرایط بحران، اصل پولش محفوظ است، آنگاه تصمیم گیری او مبتنی بر فرصت خواهد بود، نه ترس از تهدید. این نقطه آغاز تغییر است: تبدیل بحران به بستر اصلاح، و تبدیل نااطمینانی به انگیزه برای ساختن آینده تولید.

## نیاز تولید به سیر بیمه ای

پرداخت هم زمان حق بیمه و مالیات در شرایطی که بسیاری از بنگاه ها با کمبود شدید نقدینگی مواجه اند، به یکی از مهم ترین گلوگاه های تولید تبدیل شده است. از یک سو بخش قابل توجهی از بودجه سال جاری با اتکاء به منابع مالیاتی بسته شده و همین موضوع امکان هرگونه اعطاف جدی در نظام مالیاتی را محدود می کند؛ از سوی دیگر، سازمان تأمین اجتماعی نیز در وضعیت دشواری قرار دارد. این سازمان علاوه بر انبوه مطالبات پرداخت نشده از دولت، در فضای پساجنگی با کاهش حق بیمه دریافتی ناشی از تعدیل نیرو در بنگاه ها روبه روست و در عین حال باید تعهدات خود در حوزه بیمه بیکاری را به جمعیت بیشتری از بیکاران بپردازد. ترکیب این عوامل باعث شده امکان چابکی و انعطاف پذیری تأمین اجتماعی در دریافت حق بیمه واحدهای تولیدی کم رنگ و حاشیه مانور این سازمان برای امهال یا تقسیط مطالبات محدود شود. در چنین چارچوبی، بسیاری از فعالان اقتصادی بر این باورند که تداوم این وضعیت می تواند فشار مضاعفی بر بنگاه های صدمه دیده وارد کند و حتی به تعطیلی یا کاهش بیشتر سطح اشتغال بینجامد. بر همین اساس، طرح ایده هایی چون تخفیف در مالیات و حق بیمه، تعلیق موقت بخشی از تعهدات، یا ارائه بسته های حمایتی هدفمند برای بنگاه های بزرگ و متوسط، نه از سر مطالبه رفاهی، بلکه به مثابه ضرورتی برای حفظ سطح اشتغال موجود مطرح می شود. در نگاه این دسته از کارشناسان، طراحی سپرهای بیمه ای و مالی هوشمند برای واحدهای تولیدی، شرط تداوم فعالیت بنگاه ها و جلوگیری از تعمیق رکود و بیکاری است.

یادداشت  
O P I N I O N

سید حمید حسینی

عضو اتاق بازرگانی

## مسئولیت بنگاه ها در اقتصاد جنگی

جنگ پیش از آنکه در میدان های نبرد تعریف شود، در مناسبات اقتصادی و در ترازنامه بنگاه ها خود را آشکار می کند. در چنین شرایطی، نقش دولت، بخش خصوصی و اتاق های بازرگانی بیش از هر زمان دیگری اهمیت می یابد. هم افزایی این سه ضلع می تواند با ترکیبی از سیاست گذاری هوشمند، تقویت مسئولیت اجتماعی بنگاه ها و توسعه دیپلماسی اقتصادی، مسیرهای تازه ای برای تجارت و جابه جایی کالا بگشاید و از فشار بر بازار کار و تعدیل نیروی انسانی جلوگیری کند. تجربه بسیاری از اقتصادها در دوره های بحران نشان داده که عبور از تنگناهای جنگی تنها با اتکا به تصمیم های هماهنگ و نگاه بلندمدت ممکن می شود.

شرایط جنگی به طور طبیعی مجموعه ای از چالش های پیچیده را پیش روی بنگاه های اقتصادی قرار می دهد و بدیهی است که راه حل این چالش ها نیز برای همه یکسان نیست. میزان وابستگی بنگاه ها به بازارهای خارجی در این میان نقش تعیین کننده ای دارد. هرچه واحدهای تولیدی در تأمین مواد اولیه، دریافت خدمات تخصصی یا فروش محصولات خود وابستگی بیشتری به بازارهای بیرونی، به ویژه کشورهای غیرهمسایه داشته باشند، آسیب پذیری آن ها نیز بیشتر خواهد بود. در هفته ها و ماه های اخیر نیز چنین الگویی به روشنی دیده شده است؛ بنگاه هایی که به شبکه های بین المللی تأمین و صادرات وابسته اند، هم زمان با اختلال در تأمین مواد اولیه، محدودیت در صادرات کالا و فشارهای ناشی از تورم و افزایش هزینه ها مواجه شده اند و در نتیجه با مشکل نقدینگی و کاهش ظرفیت فعالیت روبه رو شده اند.

در مقابل، بنگاه هایی که پیوند کمتری با بازارهای دوردست دارند، طبیعتاً وضعیت باثبات تری را تجربه می کنند. در بخش خدمات نیز دامنه فعالیت بسیاری از واحدها محدود شده است، زیرا در شرایط جنگی خانوارها هزینه های غیرضروری و تفریحی خود را کاهش می دهند. از این رو، صنایعی مانند رستوران داری، هتلداری و حمل و نقل هوایی با کاهش تقاضا و افت درآمد مواجه می شوند. در چنین میان مایه ای از فشار اقتصادی، فعالیت های کشاورزی به دلیل اتکای بیشتر به منابع داخلی و پیوند مستقیم با نیازهای اساسی جامعه، کمترین آسیب را متحمل می شوند.

مدیریت این وضعیت مستلزم تقسیم مسئولیت میان دولت، بنگاه ها و اتاق های بازرگانی است. بنگاه ها با مدیریت هزینه و صیانت از سرمایه انسانی، و دولت با توزیع عادلانه منابع، تسهیل واردات و رفع بوروکراسی، در کنار دیپلماسی اقتصادی و شناسایی مسیرهای تازه تجاری، می توانند بازگشت بنگاه های آسیب دیده به تولید را تسریع کنند.

هزینه نیروی انسانی در بسیاری از بنگاه های کشور سهمی محدود از قیمت تمام شده دارد و به طور متوسط حدود هفت درصد برآورد می شود؛ رقمی که نشان می دهد حفظ اشتغال، حتی در شرایط دشوار، امکان پذیر است.